

# یک فرصت تاریخی

## مصاحبه ترانسفورم با آلکسیس تسیپراس

ترجمه‌ی عباس شهبابی فراهانی و حسام سلامت



مقدمه‌ی نشریه‌ی ژاکوبین: روز یکشنبه (۲۵ ژانویه ۲۰۱۵؛ ۵ بهمن ۱۳۹۳) انتخابات مهمی در یونان برگزار خواهد شد. نظرسنجی‌ها حزب چپ‌گرای رادیکال «سیریزا» را پیش‌تر از حزب راست‌گرای «دمکراسی نو» می‌دانند و نیز حزب چپ میانه‌روی «پاسوک» از «حزب کمونیست یونان» (KKE) عقب افتاده است. برنامه‌ی سیریزا بی‌شک در چند ماه گذشته تعدیل شده، و در حال حاضر مباحثات بسیاری وجود دارد پیرامون این که حزب تا چه حد می‌تواند در قدرت بماند، درحالی که یونان همچنان عضو منطقه یورو است. مسئله‌ی دیگر این است که یک حکومت چپ‌گرا چطور قادر است رابطه‌ی خود را با جنبش‌هایی که انتخاب آن را هموار ساختند، حفظ کند. هیچ‌کس از خود تسیپراس برای پاسخگویی به این پرسش‌ها مناسب‌تر نیست؛ کسی که احتمالاً نخست‌وزیر بعدی یونان باشد. این مصاحبه چند ماه پیش برای نخستین شماره‌ی سالانه‌ی ترانسفورم! صورت گرفته و توسط ماریا چوپرس به انگلیسی ترجمه شده است. (ترجمه‌ی انگلیسی این گفتگو، بیستم ژانویه ۲۰۱۵ در وب‌سایت نشریه‌ی ژاکوبین منتشر شده است.)

\*

همین سه سال پیش، حضور سیریزا در چشم‌انداز سیاسی یونان، بسیار اندک بود. امروز پیش‌بینی می‌شود که سیریزا پیشگام انتخابات آتی باشد و شما نخست‌وزیر بعدی یونان شوید. فکر می‌کنید چه عواملی منجر به افزایش درخشان محبوبیت سیریزا شد؟ آیا به نظر شما در آینده‌ای نزدیک نتایجی مشابه در سایر نقاط اروپا امکان‌پذیر است؟

آثار بحران در جامعه‌ی یونان، به‌راستی ویرانگر بوده است. شگفت‌آور نیست که تغییرات عمده‌ای در صحنه‌ی سیاسی پدید آمده. سیریزا همواره تحلیلی دقیق از بحران و علل بنیادی آن داشته است.

زمانی که احزاب جریان اصلی بر مردم سوار بودند، ما فریاد می‌زدیم که سیاست‌های ریاضتی پیامدهای منفی شدیدی دارد و به رکود می‌انجامد؛ این سیاست‌ها قابل تحمل نبودند. ما از ابتکارات توده‌ای، از جمله از تظاهرات‌های بزرگ و جنبش همبستگی اجتماعی، حمایت می‌کردیم. در نهایت، تأکید سیاسی ما بر اتحاد چپ بوده است. این نقشی حیاتی داشت، و واقعاً مردم با آن همصدا بودند.

واکنش مردم یونان فوری و روشن بود؛ طی انتخابات می ۲۰۱۲، سیریزا ۱۷ درصد آرای مردم را به خود اختصاص داد، و طی دور دوم انتخابات، این رقم به ۲۷ درصد افزایش پیدا کرد، که تنها سه درصد کم‌تر از حزب راست میانه‌رو بود.

باید اشاره کرد که ما به‌رغم هراس افکنی‌های بی‌رحمانه‌ی رسانه‌های جریان اصلی، به این ارقام رسیدیم. درحالی‌که تمام تلاش خود را برای مقابله با این تاکتیک هراس کردیم، نتوانستیم آنقدر بر آن فائق آییم که جایگاه نخست را در انتخابات کسب کنیم. هرچند پس از انتخابات، به آراستن خود اکتفا نکردیم. ما با سعی و تلاش بسیار، کار کردیم تا برنامه‌ای دقیق پیرامون راه‌های خروج از بحران، از جمله پایان دادن به ریاضت اقتصادی و مذاکرات تازه پیرامون زمان بازپرداخت وام‌ها، تهیه کنیم.

امروز برای مواجهه با مسئله‌ی بدهی‌ها، برنامه‌ای جامع داریم. جنبه‌های اصلی این برنامه شامل مذاکرات تازه با طرفین اروپایی پیرامون زمان بازپرداخت وام‌ها، همچنین برنامه‌ای دقیق برای برانگیختن رشد اقتصادی، مقابله با بیکاری، تقویت دولت رفاه، و فراهم‌سازی آسایش برای آن اعضای جامعه که بیش‌ترین ضربه را از بحران خورده‌اند، می‌شود. ما باید این تغییرات را اعمال کنیم؛ ریاضت اقتصادی و کاهش بودجه را نمی‌توان بیش از این تحمل کرد. این‌ها فقط در خدمت نابودی پیوستگی اجتماعی هستند.

رشد سیریزا صرفاً یک «رأی اعتراضی» علیه احزاب جریان اصلی که مسئول افول یونان در آستانه‌ی بحران اقتصادی بودند، نیست. سیریزا رأی مردم را به دست آورده چون تنها حزبی است که آلترناتیوی باثبات ارائه می‌کند.

در انتخابات اخیر پارلمان اروپا، ما با چهار درصد رأی بیش‌تر از رقیب، در رتبه‌ی نخست قرار گرفتیم؛ از آن زمان تاکنون، در نظرسنجی‌ها ارقام بالاتری را هم به خود اختصاص داده‌ایم و پیش‌تر از همه‌ی احزاب دولت ائتلافی فعلی قرار گرفته‌ایم. ما به‌زودی شاهد تغییر عمده‌ای در چشم‌انداز سیاسی خواهیم بود، اما این ما را راضی نخواهد کرد. ما متعهدیم بیش‌تر فعالیت کنیم، هم در سطوح سیاسی و هم در سطوح اجتماعی.

درباره‌ی چالش‌هایی که پس از به‌قدرت‌رسیدن برای نخستین بار – یک نخستین تاریخی برای ما، و نیز برای اروپای پس از جنگ جهانی دوم – با آن‌ها مواجه خواهیم شد، هیچ توهمی نداریم. ما مصمم‌ایم که با حمایت مردم، از طریق رسیدن به اجماع و نه دامن‌کشیدن از تضادها و تنش‌ها، با این چالش‌ها روبرو شویم. همانطور که فرانکلین دی. روزولت زمانی گفت: «تنها چیزی باید از بترسیم خود ترس است.»

برای پاسخ به بخش دوم پرسش شما، می‌خواهم به این نکته اشاره کنم که هرچند ما شاهد یک تغییر سیاسی دراماتیک در یونان بوده‌ایم، چنین تغییراتی در سایر نقاط جنوب اروپا هم مشهود است. «چپ متحد» و «پودموس» در انتخابات پارلمان اروپا، ۱۸ درصد آرای اسپانیایی‌ها را به خود اختصاص دادند. این ارقام بسیار به درصد آرای احزاب «سوسیالیست» و «مردم»، که محبوبیت‌شان کاهش یافته، نزدیک بود.

این آمار و ارقام نشانگر افزایش دو و نیم برابری در مقایسه با نتایج انتخابات ملی سال ۲۰۱۱ است. امیدواریم که چپ متحد و پودموس در انتخابات ۲۰۱۵ از این هم موفق‌تر عمل کنند. همچنین، موفقیت «شین فین» در انتخابات پارلمان اروپا، پیشرفتی

چشمگیر برای ایرلند بود، کشور دیگری که ضربات زیادی از تذکاريه‌های بسته‌ی نجات برای بانک‌ها خورده است. در ایتالیا نیز علائمی از رشد چپ‌گرایان مشهود است، روندی که در بسیاری از کشورهای اروپایی، از جمله اسلونی، دیده می‌شود.

در اوایل دهه‌ی ۹۰ میلادی، سوسیال‌دمکرات‌های یونانی با راست‌گرایان وارد اتحادی به‌منظور پیشبرد نولیبرالیسم در سرتاسر اروپا شدند – اقدامی که اکنون در شرایط بحران اقتصادی، تاوانش را می‌دهند. به همین دلیل من می‌گویم «چپ» تنها امید اروپا برای غلبه بر بحران است. سیاست‌های ریاضتی دولت‌های محافظه‌کار و سوسیال‌دمکرات به نقاط فروپاشی رسیده است. اهداف مالی تعیین‌شده توسط اتحادیه‌ی اروپا نیز – که هیچ کشوری قادر نیست به آن دست یابد – در چنین وضعی هستند.

این وضعیت به‌هیچ‌وجه دوام نمی‌آورد. اگر اروپا رو به سوی چپ نیابد – پذیرش رشد، کار مناسب و دولت رفاه – انتخاب دیگر آن افراط‌گرایی دست‌راستی و اروپاستیزی است. این گزینه، پیامدهای وحشتناکی خواهد داشت.

تغییرات سیاسی سریع در سرتاسر اروپا که ناشی از بحران هستند، با ایجاد فرصت‌های نو به چپ کمک کرده است. مبارزه‌ی اجتماعی برای کار مناسب و کرامت انسانی یکی از حیاتی‌ترین مسائل است و چپ باید متعهدانه به آن بپردازد. یک نیروی چپ قدرتمندتر، با تغییر موازنه به‌نفع کار [در برابر سرمایه م.ا.ا.، شانس‌های تغییرات عمده در اروپا را افزایش می‌دهد. سیریزا آرزو دارد با ایجاد یک «تأثیر دومینویی»، کاتالیزور این تغییرات باشد.

باید به این نکته نیز اشاره کرد که کار ما به پایان دادن به سیاست‌های ریاضتی محدود نمی‌شود. مأموریت ما صرفاً اجرای پروژه‌ی ناتمام سوسیال‌دمکراسی پس از جنگ جهانی نیست، بلکه ما باید دگرگونی رادیکال جامعه را، براساس سوسیالیسم و دمکراسی، در سرتاسر اروپا مقدر سازیم.

این هدف ماست، به همین دلیل به دنبال ایجاد اتحادهای اجتماعی جدیدی هستیم که طبقات کارگر و متوسط، بیکاران، محروم‌ترین اعضای جامعه، روشنفکران و جنبش‌های اجتماعی را حول یک مبارزه‌ی مشترک متحد سازیم: مبارزه برای رهایی جامعه از آثار سودبری جنایتکارانه، و پیشبرد عدالت اجتماعی و دمکراسی، پیشبرد اقتصادی که بر نیازهای مردم متمرکز است، و تحقق دولت رفاهی که ضامن آموزش، بهداشت و کرامت انسانی برای همگان است.

چپ اروپایی برای پیشبرد مطالبه‌ی توقف سیاست‌های بازار آزادی، که مقصر بحران اقتصادی اروپا هستند، باید یک راهبرد سیاسی عملی و واقع‌گرایانه و نیز دیدگاهی وحدت‌بخش داشته باشد – همه‌ی این‌ها باید در کنار هم باشد.

مخالفین شما، هم از جناح چپ هم از جناح راست، ادعا می‌کنند که موضع شما در الغای تذکاريه‌ها و سیاست‌های ریاضتی، و مذاکرات تازه برای زمان بازپرداخت وام‌ها، از آنجایی که یونان وزن زیادی در اتحادیه‌ی اروپا ندارد، دو نتیجه‌ی احتمالی در پی خواهد داشت: شما یا مجبور به عقب‌نشینی خواهید شد و می‌پذیرید که نمی‌توانید به اهداف‌تان برسید، یا از منطقه‌ی یورو و یا اتحادیه‌ی اروپا اخراج خواهید شد. پاسخ شما به چنین ادعاهایی چیست؟

نخست، فکر می‌کنم ما باید بیش‌تر به این فکر کنیم که در صورت ناکامی یونان در تغییر امور و تداوم پیروی این کشور از سیاست‌های نولیبرالی – که مقصر بحران خوانده شده بود – چه رخ خواهد داد.

مردم زیادی در این کشور هستند که در زباله‌ها دنبال غذا می‌گردند یا خانه‌شان دیگر برق ندارد. سالخوردگان باید تصمیم بگیرند که پول بازنشستگی‌شان را برای غذا خرج کنند یا برای دارو، چون پول‌شان کفاف هر دو را نمی‌دهد. اقتصاد واقعی در کشتارگاه‌هاست، و بیکاری بیداد می‌کند. جوانان ما، مهاجرت را گزینه‌ی اول خود می‌دانند. امکان له‌شدن افراد زیر این وضع

زندگی، در آینده‌ای نزدیک، امکانی بسیار واقعی است - افرادی که در دام ریاضت اقتصادی و رکود، بدون مزد مناسب یا کار، بدون کرامت انسانی، گرفتار شده‌اند.

باین‌حال، ما انتخاب دیگری نیز داریم - انتخابی که می‌توانیم از آن احساس غرور کنیم. شعار «مجمع اجتماعی اروپا» (European Social Forum) به خاطر می‌آید: «اگر ما نه، پس کی؟ اگر حالا نه، پس کی؟» بدیهی است که ما نمی‌خواهیم کشتی را به گل بنشانیم. ما مخالفت ریاضت‌ایم، و در اتخاذ این موضع تنها نیستیم؛ مقاومت روبه‌رشدی در برابر این سیاست‌ها وجود دارد، نه فقط در یونان، بلکه در سرتاسر اروپا.

ما برای مقابله با چالش‌هایی که قطعاً با آن‌ها مواجه می‌شویم، آماده‌ایم. از این هم بیش‌تر خود را آماده خواهیم کرد. ما قصد داریم به تعهدات خود احترام بگذاریم. ما به اطمینان و حمایت جامعه، آینده را بر بنیادهایی محکم خواهیم ساخت. اخراج‌شدن از منطقه‌ی یورو، ماجرای ساده‌ای نیست - پیش‌ازهرچیز، این کار تحت پیمان‌های اروپایی مجاز نیست. خروج «داوطلبانه» به شدت خطرآفرین است و برای یونان و اروپا پیامدهای خطرناکی دارد - به‌ویژه با توجه به ماهیت شکننده‌ی واقعیت‌های ژئوپولیتیک، اجتماعی و اقتصادی کنونی.

هیچ کشوری علاقه ندارد که موازنه‌ی شکننده‌ی قاره را مختل کند. اگر دولت‌ها و نهادهای اتحادیه‌ی اروپا بپذیرند که یونان و دیگر کشورهای کوچک اروپا، یاران و شرکایی برابر در اتحادیه هستند و از حق دمکراتیک برای انتخاب دولت‌های چپ‌گرا برخوردارند، می‌توان از چنین ریسکی اجتناب کرد. با توجه به این شرایط، من به‌شخصه نسبت به تحولاتی که انتظارش را داریم، خوش‌بین‌ام.

برای این‌که کاملاً شفاف‌سازی کنیم، نیت و مقاصد خود را برای مذاکرات تازه پیرامون مهلت بازپرداخت وام‌ها، روشن کرده‌ایم. ما به دنبال این خواهیم بود که از بخش اعظم بدهی‌ها چشم‌پوشی شود، و بازپرداخت موازنه‌ی باقی بدهی‌ها منوط به شرط رشد اقتصادی باشد. اگر اجازه‌ی کارکردن نداشته باشید، نمی‌توانید بدهی خود را بپردازید - این دقیقاً منطقی بود که پس از جنگ جهانی دوم در مورد بدهی‌های آلمان به کار رفت.

بدون چنین مصالحه‌ای، اقتصاد یونان نمی‌تواند به رشد اقتصادی موردنیازش برسد. ما همچنین آماده‌ایم سرمایه‌گذاری‌های عمومی را از «قرارداد ثبات و رشد» (Stability and Growth Pact/SGP) مستثنا کنیم، و همین‌طور اوراق قرضه‌ی ملی را تحت حمایت بانک مرکزی اروپا درآوریم.

ما عمیقاً باور داریم که موضوع بدهی‌ها باید در سطح اروپا حل شود. افزون‌براین، یک «نیو دی‌یل اروپایی» ضروری است، برای این‌که هزینه‌ی سرمایه‌گذاری‌های عمومی را بانک مرکزی اروپا تأمین کند. دریافت غرامت‌های یونان بر اثر جنگ جهانی دوم نیز پیگیری خواهد شد. ما به همتایان اروپایی خود هشدار داده‌ایم که یک دولت چپ‌گرا این مبالغ هنگفت را مطالبه خواهد کرد.

پیش‌تر گفتم که نسبت به این تحولات و پیشرفت‌ها خوش‌بین هستم - حتی اگر مطمئن باشم که همه‌شان با ملایمت به دست نخواهند آمد. اصرار بر نظم بودجه‌ای سفت‌وسخت از سوی دولت آلمان و چند متحد کوچک‌ترش، بی‌شک حساسیت‌برانگیز خواهد بود؛ باین‌حال، اختلاف‌نظر ناچیز اما روبه‌رشدی در سرتاسر اروپا وجود دارد - از جمله آن‌هایی که اختلاف‌نظرشان تا چند ماه پیش، تصورناپذیر بود. به همین دلیل، من باور دارم که سیریزا خواهد توانست حمایت گسترده‌تری را برای مواضع سیاسی خود به دست آورد.

خُب، به نقطه‌ی نخست خود برمی‌گردم: اگر انفعال را برگزینیم، یقیناً فرصتی تاریخی را برای تغییر از دست خواهیم داد؛ ما متعهدیم که از تمامی منابع موجود استفاده کنیم و راه دستیابی به یک راهکار را طی کنیم.



شما به همراه دیگر اعضای سیریزا با افراد و سازمان‌هایی، از جمله سیاستمداران و مدیران محافظه‌کار در بخش خصوصی، که ضرورتاً چپ‌گرا نیستند، ارتباط دارید. شما با پاپ فرانسیس، وُل‌فگانگ شوبیل، ماریو دراگی، نمایندگان صندوق بین‌المللی پول دیدار کرده‌اید و حتی در مجمع آمبروزتی هم شرکت کرده‌اید. از این دیدارها چه هدفی را دنبال می‌کنید و پیام شما چگونه دریافت شده است؟

رهبران اروپا، و نیز جریان اصلی سیاستمداران یونانی، رشد سیریزا را یک خطر قلمداد کردند. دائماً از «رادیکال‌های تندرویی» صحبت می‌شد که می‌خواهند ریسک خروج از منطقه‌ی یورو و آشوب‌های سیاسی گسترده در اروپا را بپذیرند، و «نظریه‌ی دو سر طیف» برای یکی کردن سیریزا با راست افراطی و احزاب اروپاستیز به کار گرفته شد.

این کار از آن رو انجام شد که سیریزا را برای مذاکره با هم‌تایان اروپایی نامناسب نشان دهند. گفته می‌شد اگر سیریزا قدرت را به دست گیرد، فروپاشی یونان قطعی خواهد بود. خوش‌بختانه، این جدل‌ها فروکش کردند؛ اکثر مردم این واقعیت را که دولت بعدی یونان، یک دولت چپ‌گرا خواهد بود، پذیرفتند. به نظر من، این تحولی مثبت است.

تماس‌های بین‌المللی ما، این تغییر را به وجود آورد. می‌توان فهمید که بسیاری از مردم علاقه‌مندند ما را ملاقات کنند، دیدگاه‌هایمان را بشنوند و با ما به تبادل نظر بپردازند تا درک بهتری از اهدافمان داشته باشند. ما نیز در آموختن همین امور از طریق تماس‌هایمان علاقه‌مندیم.

همین‌طور که پیش‌تر و بهتر شناخته شدیم، افسانه‌ها و شایعات راجع به این که سیریزا می‌خواهد در اروپا آشوب ایجاد کند، از میان رفت؛ اکنون ما را حزبی می‌شناسند که می‌تواند متحد یا مخالفی قابل‌اتکا، با برنامه‌ی راهبردی، مواضع سیاستگذارانه و دیدگاه‌های دقیق، باشد. ما درهای خود را به روی ملاقات با همگان گشوده‌ایم تا مواضع سیاسی خود را توضیح دهیم و تبادل نظر کنیم. این به‌هیچ‌وجه بدان معنا نیست که تلاش‌های آتی خود را تعدیل می‌کنیم یا در برنامه‌ی خود به کسی امتیازی خاص می‌دهیم.

البته، گلایه‌هایی وجود داشت - مثلاً این که یک حزب چپ‌گرا نباید با نمایندگانی از جهان سرمایه دیدار کند. هرچند این احساسات را می‌فهمم، باور دارم این که بتوانید از باورهای خود دفاع کنید، اهمیت دارد؛ فارغ از این که با چه کسی صحبت می‌کنید، نکته‌ی اصلی توانایی حفظ موضع اساسی خود و بیان دیدگاه‌هایتان است، نه صرفاً گفتن چیزی که شخص دیگر می‌خواهد. هدف ما

نشان دادن این است که می‌توانیم به طرز شایسته پیرامون موضوعات مختلف به بحث بنشینیم و همین‌طور آترناتیوی عملی برای چارچوب سیاسی کنونی ارائه دهیم.

مباحثات ما و نحوه‌ی دریافت دیدگاه‌هایمان، بیش‌ازپیش برای من روشن می‌کند که دیدار با این افراد کاملاً کار درستی است – فارغ از این‌که آنان دیدگاه‌های مخالفی داشته باشند یا نه.

اقدامات بین‌المللی ما و تماس‌هایی که سیریزا برقرار کرد، با اعطای بینشی وسیع‌تر به ما – چیزی که به‌شدت موردنیاز و مفید است – کمک کرد تا تعارضات و تضادهای موجود در اروپا را روشن کنیم. برای مثال، دعوت سیریزا به شرکت در مجمع آمبروزتی، به خاطر علاقه‌مندی ناگهانی برگزارکنندگان آن به دیدگاه‌های ما یا به خاطر میل آن‌ها به مجبور کردن ما نبود. اگر بخواهم صریح حرف بزنم، ما به آنجا دعوت شدیم تا در ارسال پیامی به دولت آلمان کمک کنیم؛ موضع ما، این‌که اروپا باید به سیاست‌های ریاضتی پایان دهد و بر رشد تمرکز کند، با تشویق همراه شد.

با وجود این، ما کاملاً مطلع‌ایم که پیرامون موضوعات کار مناسب و دولت رفاه با بسیاری از آن شرکت‌کنندگان هم‌نظر نیستیم. با این‌حال، در مسائلی که می‌توان توافق کرد، قصد داریم تا بیش‌ترین حد ممکن اتحادهایی تشکیل دهیم؛ صرفاً نمی‌توانیم پُر اتحاد نکردن را بدهیم. من عمیقاً باور دارم که این کار درستی است.

ما اصلاً مخالف دیدار با افرادی که به شدت با آن‌ها اختلاف نظر داریم – مثل ولفگانگ شوبل – نیستیم. هدف ما به‌هیچ‌وجه این نیست که افراد را با دیدگاه‌های خود شگفت‌زده کنیم. ما به شفافیت باور داریم. با برگزاری چنین دیدارهایی به دنبال پیشبرد دیالوگ هستیم، دیالوگی که در نهایت به فرایند مذاکرات آتی کمک خواهد کرد.

اعضای دولت فعلی یونان، تنها کسانی هستند که از اقدامات بین‌المللی ما سودی نمی‌برند؛ آنان نمی‌توانند با تاکتیک‌های معمول هراس‌افکنی به کار خود ادامه دهند و بکشند سیریزا را همچون عضوی نامطلوب در اروپا که به دنبال ویران‌سازی یونان است، نشان دهند.

می‌خواهم به‌طور خاص توجه‌تان را به دیدارم با پاپ فرانسیس – دیداری که توسط *ترنسفورم!* ترتیب داده شده بود – جلب کنم. پاپ دستورالعمل مؤثری در حوزه‌ی عدالت اجتماعی دارد. وقوع دیدار با پاپ، نشان می‌دهد که با توجه به موازنه‌ی اجتماعی شکننده در اروپا، جایگاه یونان، هم به‌لحاظ نمادین هم به‌لحاظ دقیق کلمه، تا چه اندازه حیاتی است.

کشور من دچار فاجعه‌ای انسانی شده که در زمانه‌ی صلح بی‌سابقه بوده است. با وجود این، ما کشوری هستیم که در نزدیک‌ترین جایگاه برای تغییر مسیر سیاست‌هایی که منجر به این فاجعه شده‌اند قرار دارد. این برای کل اروپا، به‌خصوص برای مردم ما و جوامع ما مهم است. به باور من، این چیزی است که علاقه‌ی پاپ را جلب کرد و به دیدار ما انجامید.

با توجه به پرستیژ جهانی پاپ، این ملاقات به‌راستی مشکلاتی را که ما در یونان داریم، برای همگان روشن کرد و آگاهی مردم اروپا و بیرون از اروپا را نسبت به وضعیت ما افزایش داد. افزایش همبستگی، تأثیر مثبتی بر یونان و مردم یونان و نیز اروپا داشت. با همبستگی بیش‌تر، بخت بیش‌تری برای تغییر در سرتاسر اروپا وجود خواهد داشت.

شما اخیراً از کشورهایی دیدن کردید که دیگر سرسپرده‌ی نئولیبرالیسم نیستند، مثل ونزوئلا، برزیل و آرژانتین. بسیاری از رقبای شما این ملاقات‌ها را بخشی از روزهای «رادیکال» سیریزا می‌دانند. شما از آن زمان به بعد لحن‌تان را تغییر دادید و همکاری‌تان را با «شرکای بد» متوقف کردید و اینک حزبی هستید که به حکمرانی بر یونان نزدیک شده است. درباره‌ی این موضوع چه فکر می‌کنید؟

سیپراس: آمریکای لاتین مقید به «برنامه‌های تعدیل» صندوق بین‌المللی پول بوده است - درست همان برنامه‌هایی که ما نیز در اروپا به واسطه‌ی صندوق بین‌المللی پول و دیگر نهادهای مشابه بعد از ۲۰۰۸ به آنها پایبند بودیم. این برنامه‌ها در برخی موارد از مجرای کاربست نیروی نظامی اجرا شد که نتایج ویران‌کننده‌ای برای جامعه به دنبال داشت. امروزه این کشورها نئولیبرالیسم را دور ریخته‌اند و اقتصادهایشان را آنگونه که مناسب دیده‌اند، با تأکید بر مقوله‌ی رشد، توسعه داده‌اند. آنها به رغم چالش‌هایی که درگیرشان هستند از جانب شهروندان‌شان به جد حمایت می‌شوند، چراکه در پی روش‌های جدیدی برای توزیع ثروت و بازسازی مولد [اقتصاد]، دسترسی همگانی به مراقبت پزشکی، آموزش و امنیت اجتماعی هستند و به دنبال آن‌اند که نهادهای دموکراتیک‌شان را تقویت کنند. و این تلاش‌ها چنانکه پیداست بی‌تردید دارند به نتیجه می‌رسند. علاقه‌ی گسترده‌ای که چپ در سرتاسر اروپا برانگیخته امکان به‌چالش کشیدن نئولیبرالیسم در کل قاره را فراهم کرده است. مطمئناً می‌توانیم از همکاری با آمریکای لاتین از مجرای تبادل بهترین اقدامات درباب کلیدی‌ترین امور - مثلاً رویکرد مشترک‌مان به بحران‌های اقتصادی، دیون، یا توافقات تجاری بین‌المللی - بهره‌مند شویم. چپ [اروپا] برای مدتی از [الگوی] رشد و توسعه [آمریکای لاتین] پیروی کرد، خیلی قبل‌تر از آنکه پیامدهای بحران به فرصت‌های تاریخی‌ای بیانجامد که اینک در برابر ماست.

هواداران نئولیبرالیسم از این دست رشد و توسعه‌ها که مطابق با رویکردشان نیست بیزارند، و از ما می‌خواهند باور کنیم صرفاً آنهایی که از آموزه‌های آنان پشتیبانی می‌کنند «دموکرات» هستند، بی‌توجه به اینکه تا چه پایه زور یا فساد چاشنی کار است. [در برابر] سیاست‌ورزان یا جنبش‌های اجتماعی‌ای که ارزشی برای سروری بازار بر مردم قائل نیستند پوپولیست خوانده می‌شوند. وقت آن رسیده است که رقبای ما با این واقعیت کنار بیایند که چپ در حال ابداع برنامه‌ای آلترناتیو برای حکمرانی در اروپا و دستخوش سامان‌دادن به ائتلاف‌های جدید است.

رابطه‌ی کاری نزدیک ما با شرکای اروپایی‌مان مانع آن نیست که در پاره‌ای موارد و تجارب مشخص از آمریکای لاتین درس بگیریم. مهم این است که به موازات اینکه به استراتژی‌های سیاسی و اجتماعی‌مان سر و شکل می‌دهیم رشد و توسعه‌هایی را که در آمریکای لاتین تحقق یافته‌اند رصد کنیم.

**بخت سیریزا برای حکمرانی و اجرای سیاست‌های جدید برای چپ، اتحادیه‌های کارگری و جنبش‌های اجتماعی سراسر اروپا اهمیت بسیاری دارد. این حامیان و شهروندان مترقی اروپا به چه شیوه‌هایی می‌توانند در دوره‌ی قبل از انتخابات و بعد از پیروزی قریب‌الوقوع شما کمک‌رسان‌تان باشند؟**

این موضوع مهمی است، چراکه چپ قدرت‌اش را از جامعه می‌گیرد. وضعیت وخیم یونان برای سیریزا فرصتی فراهم کرده است تا تغییر ایجاد کند. تلاش‌های ما زمانی مؤثر واقع می‌شود که حکومت را به دست بگیریم. می‌دانیم که چالش‌های بسیاری پیش‌روست و کار اصلی تازه زمانی شروع می‌شود که در انتخابات پیروز شویم. ما تنها برای تغییر در یونان نیست که می‌جنگیم، جنگ ما پیکاری است برای تغییر سیاسی در سرتاسر اروپا، پیکاری علیه سیستم موجود که به سودجویان و جهان سرمایه اجازه می‌دهد مردم را به گروگان بگیرند. ما بر این باوریم که سیاست و اقتصاد می‌بایست بر محور نیازهای مردم، کار شرافتمندانه، یک دولت رفاه شکوفا، حمایت‌های زیست‌محیطی و دموکراسی بچرخد.

موفقیت چپ در یونان می‌تواند فرصت‌های جدیدی در کل اروپا خلق کند. چپ در کنار جنبش‌های توده‌ای مختلف و کل مردمی می‌ایستد - چه در شمال باشند چه در جنوب - که می‌دانند آینده‌ی مشترک ما به اروپایی دموکراتیک و اجتماعی وابسته است. ما پیام‌های بسیاری از سراسر جهان مبنی بر همبستگی و صلح دریافت کرده‌ایم. همبستگی صرفاً چیزی نیست که از حیث عاطفی تقویت‌کننده باشد، بلکه، همچنین، عامل مهمی در پیکار اجتماعی و سیاسی بر سر تغییر چیزها در دیگر کشورهاست.

بگذارید مثالی از انتخابات در دیگر کشورهای اروپا برایتان بزنم. رفقای ما در ایتالیا نام حزب خود را «اروپایی دیگر با تسیپراس» گذاشته‌اند. نام حزب نیست که در وضعیت حاضر اهمیت دارد بلکه پیامی که می‌خواهد برساند مهم است. رفقای ایتالیایی ما می‌گویند که آنها می‌خواهند «یونان را احساس کنند» و برای تغییر در ایتالیا حرکتی مشابه آنچه در یونان در حال شکل‌گیری است، راه بیان‌ازند. و این، حرکت همه‌ی ما را تقویت می‌کند. هر دوی ما همزمان اینکه پیام وحدت و همبستگی را به یکدیگر می‌رساندیم به اهدافی که برای هر یک از کشورها مان تعیین کرده بودیم جامه‌ی عمل پوشاندیم. نمی‌توانم به درستی احساس‌مان را شرح دهم وقتی که در بحبوحه‌ی قیام در استانبول چشمان‌مان به کلمه‌ی «سیریزا» بر دیوارهای میدان تقسیم افتاد. ما به شدت متکی به یاری و حمایت چپ، احزاب مترقی، جنبش‌های اجتماعی و همه‌ی آنهایی هستیم که به نوعی درگیر ماجرا هستند. اگر به واقع در انتخابات پیروز شویم حکومت ما وظیفه دارد سیاست‌های جدیدی پیرامون دستورالعمل [اتحادیه‌ی] اروپا تدوین کند. برای تحقق این هدف، حمایت عمومی از سراسر اتحادیه‌ی اروپا، فشار به دولت‌ها، و تقویت جنبش‌های مدافع تغییرات مترقی مؤثرترین یاریگران ما خواهند بود.

ما به خود همچون جزئی که در قلمرویی مجزا روزگار می‌گذراند نمی‌نگریم، ما بخشی از چپ اروپایی هستیم و با همه‌ی احزاب چپ همبسته‌ایم، ما پیکار مشترکی در پیش داریم. ما مشتاق پیروزی همه‌ی این احزاب هستیم. همبستگی موفق ما تنها راهی خواهد بود که از مجرای آن می‌توانیم به نتایجی دست یابیم که در میان‌مدت و بلندمدت امیدش را در دل داریم. هر گامی که به پیش برداریم، هر پیروزی بزرگ یا کوچکی، در اروپا یا فراسوی آن، اهمیت دارد چراکه پیکار ما مشترک است.

پیروزی سیریزا و شکل‌گیری یک دولت چپ‌گرا در یونان اولین گام بلند برای همه‌ی ماست. یاری و حمایت دیگر کشورها حیاتی است و برای مردم یونان در حکم پیام امید خواهد بود، و عزم و اراده‌ی آنان را در اینکه رشته‌ی امور را به دست بگیرند جزم خواهد کرد. در جهان به غایت به‌هم‌پیوسته‌ی امروز هر ابتکار عملی، هر شکلی از نمایش همبستگی، هر پوستر، و هر پیغام حمایتی که کشور ما از دیگران دریافت می‌کند به ما نیرو می‌دهد تا قدم پیش بگذاریم و برای اهداف‌مان کار کنیم.

چپ اینجاست تا تغییر ایجاد کند، تا شراکت اجتماعی جدیدی بپروراند، تا همچون همیشه در برابر سوداگری بایستد. و ما چنین خواهیم کرد، با استحکام، با رویکرد جدیدی به مناسبات بین‌الملل، با وحدت و عمل سراسری.

\*

این متن ترجمه‌ای است از:

<https://www.jacobinmag.com/2015/01/alexis-tsipras-interview-syriza/>